

مقدمه

امروزه در مطالعات سیره‌شناسی در پی آن هستند که از میان روایات پراکنده در منابع روایی، تاریخی، سیره‌نگاری، تراجم و شرح حال نگاری، اصول و معیارهای کلی و ثابت مربوط به سیره معصومان علیهم‌السلام را استنباط و تحلیل کنند. این نوع مطالعه سیره بی‌گمان، به هدف سیره‌شناسی کمک بسیار می‌کند. در مطالعات اخلاقی و تربیتی نیز توجه به سیره معصومان علیهم‌السلام به‌ویژه سیره نبوی - به سبب جایگاه آن نزد همه فرق اسلامی - در عملی شدن تعالیم اخلاقی و تربیتی در جامعه نقش بسزایی دارد.

مباحث اخلاقی همواره اهمیت و جذابیت ویژه‌ای داشته، اما آنگاه که رفتارهای بزرگ‌ترین معلم اخلاق بشر - که تجسم عینی اصول و روش‌های اخلاق است - گزارش و بررسی شود، این اهمیت و جذابیت دوچندان می‌شود؛ چراکه بشر همواره خود را نیازمند اسوه می‌یابد. پژوهش حاضر به دنبال این مطلب است که مشخص کند رسول مکرّم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به عنوان الگوی نمونه‌ای که خداوند متعال در قرآن معرفی نموده است، در شرایط گوناگون، با افرادی که حقوق شخصی آن حضرت را ضایع می‌کردند چه واکنشی نشان می‌دادند. در این زمینه، آیا بین خاطیان مسلمان و غیر مسلمان تفاوتی قایل می‌شدند؟ و آیا در برخورد با خطای عمدی یا سهوی تمایزی قایل بودند؟

پس از بررسی شرایط گوناگون افراد و نوع خطا، اصول و روش‌های تربیتی که از رفتار رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با این قبیل اشخاص به دست می‌آید، بیان می‌شود.

در ذیل، به اصول و روش‌هایی تربیتی که پیامبر در مواجهه با خاطیانی که به حقوق شخصی ایشان تجاوز می‌کردند، اشاره می‌شود:

اصل «رحمت و فضل»

خداوند متعال رحمت و فضل را نسبت به بندگانش بر خود واجب کرده است (انعام: ۱۲). از این نکته می‌توان نتیجه گرفت که رحمت و فضل یک اصل اساسی در مسیر تربیت انسانهاست. از این‌رو، در آیه شریفه می‌فرماید: «وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» و هرگاه آنان که به آیات ما می‌گروند نزد تو آیند، بگو: سلام بر شما باد! خدا بر خود رحمت و مهربانی را فرض نمود تا هر یک از شما کار زشتی از سر نادانی انجام دهد و پس از آن باز توبه و اصلاح کند البته خدا بخشنده و مهربان است» (انعام: ۵۴).

از این‌رو، یکی از اصولی که پیامبر در تربیت انسانها از آن بهره می‌جستند، اصل «رحمت و فضل» بود. در مقابل این صفت نیک، «ظلم» قرار دارد. خداوند، خود در مقام تربیت انسان، مکرر این اصل را

بررسی اصول و روش‌های تربیتی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم  
در مواجهه با خاطیان نسبت به حقوق شخصی ایشان

Aqa.reza@yahoo.com

رضا پارچه‌باف / دانشجوی کارشناسی ارشد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه‌السلام

smsmn4313@gmail.com

سیدمحمدرضا موسوی نسب / استادیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه‌السلام

دریافت: ۱۳۹۲/۹/۲۱ - پذیرش: ۱۳۹۳/۲/۳

چکیده

این پژوهش به بررسی اصول و روش‌هایی پرداخته است که پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در مواجهه با خاطیان نسبت به حقوق شخصی ایشان داشته‌اند. در قرآن کریم، پیامبر به‌عنوان الگو و اسوه همه مؤمنان معرفی شده‌اند. سیره شخصی ایشان راهنما و راهگشای مناسبی در برخورد با خطاکاران در جامعه اسلامی است. بدین منظور، با استقراء ناقصی که در سیره و تاریخ نبوی در منابع اسلامی صورت گرفت، روشن شد که از اهداف اولیه رسول مکرّم، جذب حداکثری مردم به اسلام بوده است. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم متناسب با شرایط گوناگون، برخوردهای متفاوتی داشته‌اند. از این‌رو، در برخوردهای خود بر اساس اصل «رحمت» با افراد خطاکار برخورد می‌نمودند و در اجرای اصل بیان شده نیز از روش گذشت بهره می‌بردند.

کلیدواژه‌ها: سیره، روش تربیتی پیامبر، اصول، روش‌های تربیتی، خاطی، نبوی.

به کار می‌برد و اساساً فضل و رحمت را بر خود واجب گردانیده است؛ چنان‌که در آیه‌ای می‌فرماید: «كَتَبَ عَلَيَّ نَفْسِي الرَّحْمَةَ» (انعام: ۱۲). همچنین در آیه‌ای دیگر، نبود فضل و رحمت الهی بر بندگان را مساوی عذاب بزرگ قلمداد می‌کند؛ آنجا که می‌فرماید: «وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَفْضْتُمْ فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ؛ اگر فضل خدا و رحمت او در دنیا و آخرت بر شما نبود، به سبب آنچه مرتکب شدید، عذاب سختی به شما می‌رسید» (نور: ۱۴).

این اصل مانع از آن است که فرد به محض ارتکاب اولین خطا، مؤاخذه و مجازات شود، بلکه به موجب آن، لازم است مرتباً ابتدا عفو کند و حتی در این عفو مبالغه ورزد. «ابتدا به عفو» بدین معناست که مرتباً خود اقدام به عفو کند، نه اینکه عفو او در برابر اعتذار مرتباً باشد. طبق این روش، مرتباً مکرر خطاها و لغزش‌های مرتباً را نادیده می‌گیرد: «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ؛ آنچه از رنج و مصایب به شما می‌رسد، از دستاوردهای خودتان است، در صورتی که خدا بسیاری از اعمال شما را عفو می‌کند» (شوری: ۳۰).

با توجه به اصل «فضل و رحمت»، سیره پیامبر بررسی می‌شود، تا روشن گردد که ایشان بر اساس اصل مزبور، چگونه با خاطیان مسلمانی که به حقوق شخصی ایشان تعرض می‌کردند، برخورد می‌نمودند. با بررسی اجمالی سیره پیامبر ﷺ، یکی از جامع‌ترین و کلیدی‌ترین روش‌های آن حضرت در حقوق شخصی خویش، روش «گذشت» بود. از این رو، در این قسمت به بررسی روش مزبور پرداخته، سپس مصادیقی از این روش در زندگانی پیامبر بحث و بررسی می‌شود:

### الف. گذشت از حقوق شخصی

از جمله مکارم اخلاق، گذشت از تقصیر دیگران است که در قرآن به آن امر شده است: «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ» (اعراف: ۹۹). عفو در صورتی ارزشمند است که انسان قدرت انتقام داشته باشد. در غیر این صورت، سکوت انسان از مصادیق عفو نیست، بلکه از مصادیق «کظم غیظ» است و کظم غیظ و سکوت اگر از روی ناچاری باشد، منجر به حقد و کینه و موجب سوء ظن، حسد، غیبت و تهمت می‌شود. خداوند اولین مرتباً است که با بخشش اولین مرتبیان خویش، یعنی آدم و حوا، «عَفْو» نامیده شد. از این رو، عَفْو و گذشت در تربیت، قدمتی همسان با خلقت انسان دارد. با توجه به سفارش قرآن و روایات متعدد درباره فضیلت عفو و گذشت، می‌توان این صفت را به عنوان یکی از روش‌های تربیتی قلمداد کرد. از این رو، رسول مکرم ﷺ در مواردی که چشم‌پوشی از جرم، موجب تنبّه و بیداری مجرم و تربیت و هدایت وی می‌گردید، از حقوق شخصی خود صرف‌نظر می‌کردند و عفو می‌نمودند.

علامه طباطبایی در تفسیر آیه شریفه «عفو» می‌نویسد: «اخذ به چیزی» به معنای ملازمت و ترک نکردن آن چیز است. پس معنای اینکه فرمود: «بگیر عفو را» این است که همواره بدی‌های اشخاصی را که به تو بدی می‌کنند ببوشان و از حق انتقام، که عقل اجتماعی برای بعضی بر بعض دیگر تجویز می‌کند، صرف‌نظر نما، و هیچ وقت این شیوه را ترک مکن. البته این چشم‌پوشی نسبت به بدی‌های دیگران و تضييع حق شخصی است؛ اما در جایی که حق دیگران با اسائه به ایشان ضایع می‌شود، عقل در آنجا عفو و اغماض را تجویز نمی‌کند؛ زیرا عفو در این گونه موارد، وادار کردن مردم به گناه، و مستلزم آن است که حق مردم به اشد وجه تضييع گردد و نوامیس حافظ اجتماع لغو و بی‌اثر شود، که البته تمامی آیات ناهی از ظلم و فساد از چنین اغماض جلوگیری می‌کند. پس منظور از اینکه فرمود: «خُذِ الْعَفْوَ» اغماض و ندیده گرفتن بدی‌هایی است که مربوط به شخص پیامبر بوده و سیره آن حضرت هم همین بود که در طول زندگی‌شان، از احدی برای خود انتقام نگرفتند (طباطبایی، ۱۳۱۹، ج ۸، ص ۳۸۰).

عایشه می‌گوید: پیامبر به خاطر ظلمی که به ایشان شده بود هرگز انتقام نمی‌گرفتند، مگر اینکه حرمت حدود الهی رعایت نمی‌شد که در این صورت، برای رضای خدا انتقام می‌گرفتند (ابن‌سعد، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۳۶۷).

پیامبر وقتی با اقتدار وارد مکه شدند، همه کسانی را که به ایشان ستم کرده بودند، عفو کردند و از هیچ‌کس انتقام نگرفتند، با آنکه قریش و مشرکان مکه از آغاز ظهور اسلام تا آن روز، درباره رسول خدا ﷺ از هرگونه دشمنی و آزاری فروگذار نکرده بودند. در مقابل ابوسفیان که گفت: «الیوم یوم الملحمة؛ امروز روز کشتار و جنگ است»، اعلام کردند: «الیوم یوم المرحمة؛ امروز روز رحمت است» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۱، ص ۹۱)؛ و فرمودند: «لَا تُتْرَبَ عَلَيْكُمْ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ؛ امروز بر شما سرزنی نیست، خدا شما را می‌آمرزد و او مهربان‌ترین مهربانان است» (یوسف: ۹۲). سپس فرمودند: «اذهبوا اتم الطلقاء؛ بروید، شما آزاد شدگانید» (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۱، ج ۱۷، ص ۲۸۰). هرچند ظلمی که این مشرکان کرده بودند، ظلم به عموم مسلمانان و اسلام بود، اما حضرت رسول ﷺ به خاطر تألیف قلوب و جلب مردم به اسلام، هم از حقوق الهی گذشتند و هم از ظلمی که در حق ایشان روا شده بود، صرف‌نظر کردند. همچنین وحشی قاتل حضرت حمزه، هند مثله‌کننده حضرت حمزه، و عبدالله بن سعد بن ابی‌سرح مرتد (و این آخری به اصرار عثمان را عفو کردند) (واقعی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۸۵۵). رسول خدا ﷺ می‌خواستند او کشته شود. وقتی عثمان برای امان گرفتن او را نزد رسول خدا ﷺ آورده بود، سه بار

درخواست کرد تا آن حضرت اجازه بیعت دهد. آن حضرت دو بار نخست درخواست او را رد کردند و در سومین بار پذیرفتند. پس از آن‌رو، به اصحاب کردند و فرمودند: یک مرد عاقل در میان شما نبود که در دو بار رد کردن من، او را بکشد؟ آنها گفتند: شما اگر به گوشه چشم اشاره نمودید، چنین می‌کردیم. حضرت فرمودند: برای پیامبر سزاوار نیست که اینچنین با چشم اشاره کند (واقعی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۷۵۶-۸۵۷؛ ابن‌هشام، بی‌تا، ج ۴، ص ۴۰۹). بعدها عمر او را به کار گماشت و عثمان نیز او را بخشید (جعفریان، بی‌تا، ص ۶۲۹). همه اینها به خاطر طلب بخشش و به‌منظور جذب به دین، از سوی رسول خدا ﷺ بخشیده شدند.

مؤید بخشش عمومی پیامبر گفتار ابو عبدالله جلدی است. او می‌گوید: گویی به پیامبر می‌نگرم که همانند پیامبری از پیامبران بود که قومش او را زدند و خونینش کردند و او در حالی که خون از چهره‌اش می‌زدود، می‌گفت: خدایا، از قوم من درگذر که آنها نمی‌دانند (بخاری، ۱۴۰۱، ج ۶، ص ۱۲۳، ح ۶۵۳۰).

پیامبر اکرم ﷺ به عنوان شخصی که سرآمد و مجری عمل به دستورهای اخلاقی بودند، می‌فرمودند: آیا شما را به بهترین ملکات نفسانی در دنیا و آخرت خبر ندهم؟ (سپس خودشان جواب می‌دادند): عفو و بخشش از کسی که به تو ظلم کرده، صلح با کسی که از تو قطع رابطه کرده، و نیکی به کسی که به تو بدی نموده، و اعطا به کسی که تو را محروم نموده است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۰).

ازاین‌رو، در تاریخ نقل شده است که رسول الله ﷺ، هرگز خادمی را نزدند، و بر هیچ زنی دست بلند نکردند، و اصلاً با دست خویش به کسی نزدند، مگر اینکه جهاد در راه خدا باشد. هرگز از کسی انتقام نمی‌گرفتند، مگر اینکه برای خدا باشد، و یا بدین وسیله، حدی از حدود الهی رعایت می‌شد در این صورت انتقام می‌گرفت (بیهقی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۱۲).

همچنین از دیگر روش‌های رسول مکرم ﷺ اسلام در برابر خطاها و جسارت‌هایی که به ساحت مقدس ایشان می‌شد، صبر بود؛ زیرا ایشان مأمور به صبر بودند.

در فرمایش‌های معصومان علیهم‌السلام نیز دعوت به صبر و گذشت از مردم، مکرر دیده می‌شود؛ مانند فرمایش امام صادق علیه‌السلام به حفص بن غیاث: ای حفص، هر که صبر کند اندکی صبر کرده است، و هر که بی‌تابی کند، اندکی بی‌تابی کرده است. سپس فرمودند: در همه کارهایت، صبر پیشه‌ساز؛ زیرا خدای بزرگ محمد ﷺ را به پیامبری برانگیخت و او را به صبر و مدارا امر نمود و فرمود: «وَ اصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَ اهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا وَ ذَرْنِي وَ الْمُكَذِّبِينَ اُولَىٰ النُّعْمَةِ» بر آنچه می‌گویند صبر کن و به طوری شایسته از آنان دوری‌گزین، و مرا با تکذیب‌کنندگان توانگر و مرفه‌واگذار» (مزمل: ۱۰ و ۱۱).

همچنین در سوره فصلت درباره صبر می‌فرماید: «ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ اَحْسَنُ السَّيِّئَةِ فَاِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَاَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ وَ مَا يُلْقَاهَا اِلَّا الَّذِيْنَ صَبَرُوْا وَ مَا يُلْقَاهَا اِلَّا ذُوْ حَظٍّ عَظِيْمٍ؛ بدی دیگران را با بهترین روش دور کن، تا آنکه میان تو و او دشمنی است همچون دوست گرم و صمیمی گردد. و از این خصلت بهره‌مند نشوند جز کسانی که صبر پیشه کنند و کسانی که دارای بهره‌ای بزرگ [از اندیشه و خرد] هستند» (فصلت: ۳۴ و ۳۵).

صبر حضرت رسول ﷺ آنقدر زیاد بود که او را به چیزهای بزرگ متهم کردند. ازاین‌رو، دل‌تنگ شد و خداوند این آیه را نازل نمود: «وَ لَقَدْ نَعَلْمُ اَنَّكَ يَظِيْقُ صَدْرَكَ بِمَا يَقُوْلُوْنَ فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَ كُنْ مِنَ السَّاجِدِيْنَ؛ و ما به خوبی می‌دانیم که تو سینه‌ات از آنچه می‌گویند تنگ می‌شود. پس به همراه ستایش پروردگارت، تسبیح‌گوی و از سجده‌گزاران باش» (حجر: ۹۷ و ۹۸).

البته عفو پیامبر و گذشت از حقوق شخصی خویش و صبر ایشان مطابق شرایط و حدودی صورت می‌پذیرفت که همه آنها جنبه اخلاقی و تربیتی و منظوری در پی داشت. از آن جمله، متمایل کردن افراد به سمت دین مبین اسلام و مبارزه با روحیه انتقام‌جویی بود. علاوه بر این، مأمور به صبر و گذشت بودند و دیگران را به این روش توصیه می‌نمودند.

ازاین‌رو، در ادامه، بیان می‌گردد که رسول خدا ﷺ در چه شرایطی گذشت می‌نمودند و اصول و روش‌های ایشان در این زمینه چه بود؟ در ذیل، به مواردی اشاره می‌شود که پیامبر ﷺ از روش «گذشت» در حقوق شخصی خویش استفاده می‌کردند، و در هر زمینه، تحلیل این روش و شرایط آن از طرف رسول خدا ﷺ ذکر خواهد شد:

### ب. گذشت در برابر آزار و اذیت

هبار بن اسود، شتر زینب، دختر پیغمبر، را رم داد و او از میان هودج به زمین افتاد و طفل خود را سقط کرد و خود نیز به واسطه همان مرض از دنیا رفت. پیغمبر در فتح مکه، خون او را هدر اعلان کرده بودند، ولی پس از مدتی، او بر پیغمبر وارد شد و گفت: «... می‌خواستم به عجم‌ها پناه ببرم، ولی فضل و بخشش تو را به یاد آوردم...». او تقاضای بخشش کرد و پیغمبر او را عفو نمودند (کمالی، ۱۳۷۳، ص ۱۰۷).

در این ماجرا، رسول خدا ﷺ با استفاده از روش گذشت، از خطای هبار بن اسود چشم‌پوشی کردند، با اینکه بر حسب ظاهر، به خاطر کاری که کرده بود، مهدورالدم شده بود. اما چون از پیامبر طلب عفو کرد و به فضایل و بخشش رسول خدا ﷺ اعتراف داشت، پیامبر هم از حق شخصی خود به عنوان ولی دم گذشتند و او را عفو نمودند.

از جمله مواردی که پیامبر زود گذشت می‌نمودند، جایی بود که طرف مقابل به‌طور غیر عمدی و از روی سهو به پیامبر ضرری وارد کرده بود. ابو رهم غفاری - یا کثوم بن حصین، از کسانی که با رسول خدا ﷺ در ماجرای بیعت شجره، بیعت کرد- می‌گوید: من در جنگ تبوک، همراه رسول خدا ﷺ شرکت داشتم. شبی همراه آن حضرت در ناحیه «اخضر» حرکت می‌کردم و نزدیک پیامبر بودم. خوابم گرفته بود و چرت می‌زدم، اما خیلی زود بیدار شدم و مرکوب من نزدیک مرکوب پیامبر شده بود. می‌ترسیدم که مبادا شتر من به پای پیامبر در رکاب فشار آورد. به همین سبب، شترم را دورتر می‌بردم، ولی در بین راه خوابم برد و شتر من برای شتر رسول خدا زحمت ایجاد کرده و پای پیامبر را در رکاب فشرده بود. همین‌که صدای آخ پیامبر را شنیدم، بیدار شدم و گفتم: ای رسول خدا، برای من طلب آمرزش کنید، و مرا ببخشید! پیامبر فرمودند: حرکت کن! و شروع به سؤال دربارهٔ افرادی از قبیلهٔ «بنی غفار» کردند (واقعی، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۱۰۱).

همان‌گونه که در این ماجرا ملاحظه می‌گردد، رسول خدا ﷺ نه تنها از خطای غیر عمدی ابورهم غفاری گذشتند، بلکه به روی وی هم نیاوردند و موضوع بحث را عوض کردند تا او شرمسار نشود.

در مناقب ابن شهر آشوب آمده است: ویژگی پیامبر این بود که هیچ‌گاه بر کسی تندی و غضب نمی‌کردند. در بازارها فریاد بر نمی‌آوردند. بدی را با بدی پاسخ نمی‌دادند (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۱۴۷). نکتهٔ دیگری که می‌توان از برخورد پیامبر با خطاهای غیر عمدی استفاده کرد، روش «تغافل» است؛ چنان‌که در ماجرای مزبور، پس از طلب بخشش خاطی، به محض اینکه احساس کردند او می‌خواهد خطای خود را بیان کند و با این کار خجالت می‌کشد، از بیان خطای او جلوگیری کردند و با «تغافل» موضوع را نادیده گرفتند.

### ج. گذشت در برابر ناسزا

در برخی موارد که شخصی قدرت جسمی یا اجتماعی نداشت و در عین حال، به رسول خدا ﷺ جسارتی می‌کرد، پیامبر با او کاری نداشتند و از خطای او چشم‌پوشی می‌کردند.

ابن قیظی نابینا بود. وقتی لشکریان اسلام به اُحُد می‌رفتند، از زمین مقداری خاک برداشت به روی مبارک پیامبر پاشید و ناسزا گفت. اصحاب خواستند او را بکشند، اما پیغمبر فرمودند: «او را رها کنید، هم چشمش کور است و هم دلش» (کمالی، ۱۳۷۳، ص ۱۰۷؛ محمدبن عبدالله بن عمر، ۱۳۶۸، ص ۹۹).

می‌توان از جمله شرایط گذشت را ضعیف بودن خاطی و قدرت نداشتن وی بر تجاوز برشمرد. از این‌رو، پیامبر از زیردستان خود انتقام شخصی نمی‌گرفتند و آنها را مورد رحمت و عفو خویش قرار می‌دادند.

### د. گذشت در برابر گستاخی

رسول خدا ﷺ از انسانهایی که توقعی از آنها نمی‌رود و ساده و کم‌خردند گذشت می‌نمودند و از آنها انتقام نمی‌گرفتند.

یکی از اعراب ردای مبارک پیامبر را چنان کشید که در گردن مبارکش جای آن ماند. سپس گفت: ای محمد، از مال خدا به من بده. آن حضرت از روی لطف، به او التفات نمودند و خندیدند و عطایی بخشیدند (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۶، ص ۲۳۰).

در این زمینه نیز پیامبر، که سادگی اعرابی و عدم التفات او به جایگاه پیامبر را دیدند، همچنین وقتی متوجه شدند که او از این برخورد قصد جسارت و بی‌ادبی ندارد، بلکه این‌گونه رفتار به خاطر سادگی و کم‌توجهی اوست، با لبخندی از او گذشت نمودند و خواستهٔ وی را نیز برآورده کردند.

### ه. گذشت با وجود قصد جان پیامبر

در بسیاری از مواقع که پیامبر اکرم ﷺ پای حق شخصی‌شان در میان بود، حتی در میدان جنگ، اگر امیدی به هدایت طرف مقابل می‌دیدند، گذشت می‌نمودند و حق خویش را مطالبه نمی‌کردند. البته این روش پیامبر با مقدمات و شرایطی همراه بود؛ مثلاً، اگر می‌دیدند که گذشت موجب هدایت و جذب او به اسلام می‌شود، این کار را می‌کردند. از امام صادق علیه السلام نقل شده است که رسول خدا ﷺ در غزوهٔ «ذات الرقاع» لب رودخانه‌ای زیر درختی بودند که سیلی آمد و میان او و یارانش جدایی انداخت؛ در حالی‌که مسلمانان کنار رودخانه در انتظار بودند سیل پایان پذیرد و خود را به پیغمبر برسانند، مردی به نام غورث از مشرکان، آن حضرت را تنها دید و به قبیلهٔ خود گفت: من محمد را می‌کشم و با شمشیر به پیغمبر حمله کرد و گفت: یا محمد، چه کسی تو را از من نجات می‌دهد؟ در پاسخ او، فرمودند: پروردگار من و پروردگار تو. جبرئیل او را از روی اسب انداخت و به پشت بر زمین افتاد. رسول خدا ﷺ برخاستند و شمشیر خود را کشیدند و بر روی سینهٔ او نشستند و فرمودند: ای غورث، چه کسی تو را از دست من نجات می‌دهد؟ در پاسخ عرض کرد: جود و کرم تو، ای محمد. پیغمبر دست از او برداشتند. او هم به پاخاست، در حالی که می‌گفت: به خدا سوگند، تو از من بهتر و کریم‌تری (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۲۸، ح ۱).

چنان‌که در این حکایت ملاحظه شد، پیامبر در حالی از او گذشت کردند که پس از قدرت پیدا کردن بر خاطی، وقتی از طرف مقابل علاقه‌ای به دین اسلام یا اعترافی به حقانیت پیامبر اکرم ﷺ مشاهده نمودند، از خطای او چشم‌پوشی کردند؛ چنان‌که غورث هم پس از مشاهده کرامت از پیغمبر اکرم ﷺ و زمین زدن او، پیامبر را مدح کرد و از این برخورد متأثر شد و به اعجاب درآمد. ابن شهر آشوب می‌نویسد: این شخص اسلام آورد، حتی دیگران را نیز به اسلام دعوت کرد (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۷۰).

محقق مازندرانی در شرح خود بر **الکافی** می‌نویسد: رسول خدا ﷺ در مطالبه حقوق الهی بسیار شدید و سخت‌گیر بودند؛ اما در گرفتن حق خویش بسیار صبور و بردبار، و به این عمل «خلق حسن و محمود» می‌گویند؛ زیرا اگر قیام بر حق الهی را ترک می‌کردند این کار سستی در حق الهی محسوب می‌شد، و اگر برای خویش انتقام می‌گرفتند، انسان صبوری به شمار نمی‌آمدند (ابن قاریاغدی، ۱۴۲۹، ج ۲، ص ۲۹۶).

همین روش از رسول خدا ﷺ در حکایتی دیگر وقتی که وارد حصنی از حصون یهود شدند ملاحظه می‌شود:

نقل شده است که روزی پیامبر وارد یکی از قلعه‌های یهود شدند تا نان و خورشستی بخرند. شخصی یهودی به پیامبر ﷺ عرض کرد: مراد تو نزد من است و به سمت خانه‌اش رفت و به زوجه‌اش گفت: به بالای بام برو و وقتی این شخص وارد شد این تخته سنگ را بر سر او بزن. وقتی خواست سنگ را بیندازد، جبرئیل آمد و تخته سنگ را به دیوار خانه پرت کرد؛ مانند اینکه صاعقه‌ای ایجاد شده باشد و بر گردن او اصابت کرد و او را به زمین زد و زمین‌گیر نمود. وقتی خوب شد شروع به گریه کرد. سپس پیامبر به او فرمودند: ای بیچاره، چه شد که دست به چنین کاری زدی؟ گفت: یا محمد، این کار بهره‌ای برای من نداشت. می‌خواستم تو را بکشم، در حالی که تو معدن کرم و سید عرب و عجم هستی. از من درگذر! پیامبر نیز از او درگذشتند و سنگ را از گردن او آزاد نمود (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۸، ص ۶۵؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۷۷).

در این جریان نیز چون آن یهودی پس از مشاهده معجزه پیامبر به شرافت و بزرگواری حضرت رسول اعتراف نمود و از پیامبر درخواست عفو و گذشت کرد، رسول خدا ﷺ او را تفقد کردند و از او گذشتند.

از دیگر اخلاق نیکوی پیامبر، این بود که اگر شخصی به بهانه‌های گوناگون، دنبال جلب رضایت پیامبر و طلب بخشش بود و خود را به پیامبر نزدیک می‌کرد تا رضایت بطلد و از گذشته خود اعلام

پشیمانی نماید، رسول خدا ﷺ با اینکه دشمنی‌های بزرگی از او دیده بودند، اما وقتی سرشکستگی و تأثر وی را می‌دیدند از خطای او درمی‌گذشتند.

*ابوسفیان بن حارث* بیست سال نسبت به پیامبر دشمنی ورزید. مسلمانان را هجو گفت و ایشان هم او را هجو می‌گفتند. او در تمام جنگ‌های قریش علیه رسول خدا ﷺ شرکت داشت. سپس خداوند خواست تا او اسلام را بپذیرد. وی دنبال چاره‌ای می‌گشت تا پیامبر را از خود راضی کند و به وسیله‌های گوناگون، خود را به پیامبر می‌رساند. خود *ابوسفیان بن حارث* می‌گوید: پیامبر به جنگ حنین رفت و من هم همراه او بودم. در آن جنگ، اعراب آن قدر سپاه جمع کرده بودند که هرگز آن اندازه جمع نشده بودند و زنان و فرزندان خود را نیز به همراه دام‌ها و چهارپایان آورده بودند. من همین که جمعیت دشمن را دیدم، گفتم: ان شاء الله، امروز اثر و ارزش من معلوم خواهد شد. چون آنها حمله کردند، حمله‌ای که خداوند آن را یاد فرموده و گفته است: «**ثُمَّ وَكَيْتُمُ الْمُدْبِرِينَ**؛ سپس همگی به هزیمت برگشتید» (توبه: ۲۵). پیامبر پایدار بر استر سیاه و سپید خود ایستاده بود و شمشیری برهنه در دست داشت. من از اسب خود با شمشیر کشیده پیاده شدم و غلاف آن را عمداً شکستم و خدا می‌داند که در آنجا آرزو داشتم برای دفاع از پیامبر کشته شوم، و رسول خدا به من نگاه می‌کرد. *عباس بن عبدالمطلب* لگام استر را گرفته بود و من هم طرف دیگر را داشتم. پیامبر پرسیدند: این کیست؟ من خواستم روپوش خود را کنار بزنم که *عباس* گفت: ای رسول خدا، این برادر و پسر عموی شما *ابوسفیان بن حارث* است. لطفاً از او راضی و خشنود شوید. فرمود: چنین کردم. خداوند همه دشمنی‌ها و ستیزه‌گری‌هایش را که نسبت به من انجام داده بود بخشید. من پای آن حضرت را در رکاب بوسیدم و پیامبر به من توجه فرمودند و گفتند: برادر به جان من، چنین مکن! (واقدی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۸۰۹).

در این جریان، پیامبر خدا ﷺ پس از دیدن پشیمانی از طرف مقابل و خواهش عفو و گذشت و وساطت شخصی با آبرو، از وی گذشت نمودند.

در حکایتی از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمودند: زن یهودی که گوشت گوسفندی را مسموم کرده بود تا پیغمبر بخورد، خدمت آن حضرت آوردند. فرمودند: چه چیزی تو را بر آن کار واداشت؟ گفت: با خود گفتم اگر او پیغمبر باشد زینش نمی‌رساند و اگر پادشاه باشد مردم را از او آسوده خواهم کرد. آنگاه رسول خدا ﷺ از او درگذشتند (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۰۸).

## و. گذشت با وجود سهل‌انگاری خدمت‌کار و اهل خانواده

دربارهٔ برخورد پیامبر با اطرافیان و اهل خانه، چنین نقل شده است که اگر کوتاهی و خطایی از آنها می‌دیدند، هرگز آنها را سرزنش و ملامت نمی‌کردند، حتی از آنها سؤال نمی‌کردند که چرا چنین کردی؟ البته پیداست که همهٔ این امور مربوط به مسائلی است که حق شخصی پیامبر در میان باشد، وگرنه اگر جایی کوتاهی در حق‌الناس پیش می‌آمد حتی اگر دخترشان فاطمه علیها السلام بود، کوتاه نمی‌آمدند.

انس می‌گوید: به خدایی که پیامبر را به حق مبعوث کرد، هرگز نشد که آن حضرت در کاری که خوشایندش نبود به من فرموده باشد: چرا چنین کردی؟! و هیچ‌گاه همسرانش مرا ملامت نکردند، جز آنکه می‌فرمود: کاری به او نداشته باشید، تقدیر و سرنوشت چنین بوده است (طباطبایی، ۱۴۲۲، ص ۵۲).

## ز. گذشت با وجود اهمال کاری بستگان

از اخلاق رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت به بستگان این بود که اگر آنها قطع رحم می‌کردند، ایشان حتماً گذشت می‌کردند و صلۀ رحم می‌نمودند. یکی از مواردی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله سریع عفو می‌کردند و پیوند برقرار می‌نمودند، رابطه با خویشان بود. از این رو، به صله رحم بسیار سفارش می‌کردند و از قطع رابطه با آنها نهی می‌نمودند و حتی می‌فرمودند: با کسانی از بستگانتان که با شما قطع رابطه کرده‌اند، صلۀ رحم کنید و گذشت نمایید.

ایشان به این عمل مبادرت می‌ورزیدند و کاری به کوتاهی و خطای آنها نداشتند، بلکه با این عمل آنها را شرمنده می‌نمودند. از این برخورد پیامبر، این درس گرفته می‌شود که بستگان و رحم جایگاه خاصی نسبت به سایر افراد دارند و حتی اگر آنها کوتاهی کردند در صورت امکان، باید از آنها گذشت. از این رو، نبی مکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمودند: «من صلۀ رحم می‌کنم، هرچند آنها با من قطع رابطه کرده باشند» (طباطبایی، ۱۴۲۲، ص ۱۹).

## نتیجه‌گیری

از مباحث مطرح شده نتیجه‌گیری می‌شود که رسول مکرم صلی الله علیه و آله به خاطر خُلق عظیمی که داشتند و دستوری که از جانب خداوند متعال نسبت به صبر بر مشکلات و گذشت از خطای مردم دریافت نموده بودند، هر جا حقی از ایشان ضایع می‌شد یا کسی به حریم خصوصی ایشان تجاوزی روا می‌داشت، در صورت امکان، از حق خویش، طبق ضوابطی گذشت می‌نمودند و بر اساس اصل «فضل

و رحمت»، رفتار می‌نمودند. از جمله ضوابط برای اجرای روش گذشت از سوی پیامبر، زمینهٔ هدایت‌یافتگی و تمایل پیدا کردن به دین مبین اسلام است. یا اگر فرد یا افرادی شخصاً از پیامبر طلب آمرزش و بخشش می‌کرد، آنها را حلال می‌کردند، همچنین اگر فرد یا افرادی را واسطه قرار می‌دادند تا پیامبر شخصِ خطی را ببخشد، پیامبر حتماً وساطت را می‌پذیرفتند. حتی اگر شرمساری را در چهرهٔ خطاکار می‌دیدند و متوجه می‌شدند که از عملِ خویش پشیمان است، از ظلم او صرف‌نظر می‌کردند، مگر اینکه حقی از حقوق الهی پایمال شده باشد که در این صورت، به هیچ وجه کوتاه نمی‌آمدند. هر جا حق خودشان مطرح بود، همه را عفو می‌کردند؛ عفو می‌کردند که خطاکار را بر ظلم و تجاوز خود، گستاخ نسازد، بلکه برای او و دیگران سازنده باشد و موجبات هدایت او را فراهم نماید.

این خلق عظیم پیامبر باید برای مسلمانها الگو قرار بگیرد و بدانند پیامبر آنها هیچ‌گاه از کسی کینه به دل نمی‌گرفتند و انتقام‌جو نبودند و تا آنجا که امکان داشت، از حق خویش می‌گذشتند و قلب‌ها را به سمت دین خدا جلب می‌نمودند.

## منابع

- ابن سعد، *طبقات الكبرى*، ۱۰۴۱ق، تحقیق محمد عبدالقادر عطاء، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن قاریاغدی، محمدحسین، ۱۴۲۹ق، *البضاعة المزجاة (شرح کتاب الروضة من الکافی لابن قاریاغدی)*، قم، دارالحديث.
- ابن ابی‌الحدید، عبدالحمیدبن هبه الله، بی‌تا، *شرح نهج البلاغه*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمدبن علی، ۱۳۷۹ق، *مناقب آل‌أبی‌طالب (لابن شهر آشوب)*، قم، علامه.
- ابن هشام، عبدالملکبن هشام، بی‌تا، *السيرة النبوية*، بیروت، دارالمعرفة.
- بخاری، حافظ عبدالله، ۱۴۰۱ق، *صحیح بخاری*، بیروت، دارالفکر.
- بیهقی، احمدبن حسین، بی‌تا، *دلائل النبوة*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- جعفریان، رسول، بی‌تا، *سیره سید الانبیاء و المرسلین محمد ﷺ*، مشهد، آستان قدس رضوی.
- شرف‌الدین، محمدبن عبدالله بن عمر، ۱۳۶۸، *خلاصه سیرت رسول‌الله*، تهران، علمی و فرهنگی.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۴۲۲ق، *سنن النبی*، ج ۲، قم، جامعه مدرسین.
- ، ۱۳۱۹ق، *المیزان*، قم، اسماعیلیان.
- طبرسی، فضل‌بن حسن، ۱۳۷۲، *تفسیر مجمع البیان*، تهران، ناصر خسرو.
- طوسی، محمدبن حسن، بی‌تا، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی.
- کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *کافی*، ج ۴، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
- کمالی، سیدعلی، ۱۳۷۲، *خاتم‌النبین*، تهران، اسوه.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الأنوار*، ج ۲، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- واقفی، محمدبن عمر، ۱۴۱۴ق، *المغازی*، قم، مکتب‌الاعلام الاسلامی.